

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سی پانچ دربارہ «بسم اللہ»

این کتاب تقدیم می شود به ساحت:

مخورجهان، هستی،

خال آفرینش،

نقطه باء بسم الله

امام علی بن ایطالب (علیه آلائ التوحه و

الثناء)

امیدواره نگاه عنایتش، که دانه ای از خرمن علمش،

در کویر دل، جای بگیرد، رشد کند و نصیب ما از دنیا

کامل گردد.

شنانامه کتاب

سی پاسخ درباره «بسم الله»

سید علی روح بخش

نشر فائز قم

چاپ اول مهر ۱۳۸۷

قطع پالتویی

۳۰۰۰ نسخه

۷۰۰۰ ریال

شابک:

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۵۱۱۲۵۳۶

فهرست

مقدمه ۹

چرا بسمله بزرگترین آیه قرآن است؟ ۱۱

ذکر بسمله دارای چه ثمراتی است؟ ۱۵

آیا باید تنها در آغاز کارهای مهم بسم الله گفت؟ ۱۸

در چه کارهایی توصیه شده است تا بسم الله گفته شود؟ ۲۰

آیا بسمله جزء قرآن است؟ ۲۳

چرا مستحب است بسمله در نمازها بلند خوانده شود؟ ۲۵

آیا بسمله در دیگر کتاب‌های آسمانی نیز آمده است؟ ۲۷

درباره بسمله چه احکام شرعی وجود دارد؟ ۳۰

چه رسم الخط اختصاصی برای بسمله وجود دارد؟ ۳۳

چرا همزه اسم در «بسم الله» نوشته نمیشود؟ ۳۵

چه مشکلی در ترجمه دقیق بسمله وجود دارد؟ ۳۷

چه ترجمه‌هایی از بسمله به زبان فارسی شده است؟ ۳۹

چرا بجای «بالله»، «بسم الله» گفته شده است؟ ۴۳

آیا لفظ غیر عربی در بسمله وجود دارد؟ ۴۵

چه رابطه‌ای بین «الرحمن» و «الرحیم» وجود دارد؟ ۴۸

چه رابطه‌ای بین الله، الرحمن و الرحیم وجود دارد؟ ۵۱

چرا از میان نام‌های خداوند، رحمن و رحیم در بسمله

آمده است؟ ۵۳

چرا رحمن بر رحیم در بسمله مقدم شده است؟ ۵۵

اهل البیت (علیهم السلام) چگونه مظهر اسم الله هستند؟ ۵۷

چه رازی در حروف «بسم الله» نهفته است؟ ۶۱

متعلق بباء «بسم الله» چیست؟ ۶۴

باء در «بسم الله» به چه معنی است؟ ۶۷

چه رازی در بباء بسم الله خصوصانقطه آن وجود دارد؟ ۶۹

کسره‌های بسمله دارای چه پیامی است؟ ۷۲

چرا آغاز قرآن با بباء و پایان آن با سین است؟ ۷۴

اسم در «بسم الله» دارای چه ریشه‌ای است؟ ۷۶

آیا «الله» جامد است یا مشتق، علم است یا وصف؟ ۷۸

«الله» از چه ماده‌های مشتق شده است؟ ۸۰

لفظ «الله» از چه خصوصیات برخوردار است؟ ۸۴

آیا «الله» اسم اعظم است؟ ۸۶

منابع ۸۹

آدرسها ۹۲

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم
بزرگ‌ترین آیه قرآن «بسم الله الرحمن الرحيم» است
لذا تدبر در آن و ذکر مداوم آن بیشترین تأثیر را در
روند رشد انسان دارد.

بر این اساس حجم قابل توجهی از کتب تفسیر به
شرح این آیه شریفه اختصاص پیدا کرده است.

نویسنده کتاب، برای این که اثری مستقل و جامع و
تحقیقی درباره این آیه شریفه ارائه دهد کتابی را تحت
عنوان: «تفسیر بزرگ‌ترین آیه قرآن» بر اساس بیش از
۴۰۰ مستند و با استفاده از ۱۳۰ منبع تفسیری، فقهی و
روایی به رشته تحریر در آورد.

با توجه به حجم این کتاب و این که شاید همه علاقه
مندان به فهم قرآن کریم و بخصوص آن‌ها که جویای
آگاهی از تفسیر آیه شریفه بسم الله الرحمن الرحيم
هستند حوصله مطالعه آن کتاب را نداشته باشند،
نویسنده، تصمیم گرفت تا خلاصه‌ای از آن کتاب را نیز

ارائه دهد.

خلاصه کتاب فوق، در قالب پاسخ به سی سؤال به رشته تحریر در آمده است و سعی شده است تا مطالب آن قابل فهم برای عموم باشد. هرچند ممکن است بخوبی از پس ساده نمودن مباحث برنیامده باشد.

این کتاب بیشتر گزارشی گزینشی از مباحث مربوط به بسم الله الرحمن الرحیم است و کمتر جنبه استدلالی داشته و حاوی همه مباحث مربوطه نیز نیست. لذا خوانندگان محترم برای اطلاع جامع و مستدل از مباحث مربوطه می‌توانند به کتاب «تفسیر بزرگترین آیه قرآن» مراجعه نمایند.

لازم به تذکر است که در این کتاب به جهت اختصار، از «بسم الله الرحمن الرحیم» تعبیر به «بسمله» شده است.

امید است این اثر در ایجاد زمینه هرچه بیشتر برای تدبر در آیات قرآن به خصوص آیه بسمله مفید باشد.

چرا بسمله بزرگترین آیه قرآن است؟

در روایت از بسمله به عنوان برترین و بزرگترین آیه قرآن نام برده شده است. علت این مسئله این است که:

♦ بسمله به صورت رمزگونه حاوی تمام مطالب قرآن است^۱ زیرا آیات قرآنی شامل مباحث ذیل است: اصول اعتقادی، ذکر نعمت‌های معنوی و مادی، ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، احکام شرعی، فضایل انسانی، راه‌های خودسازی و کسب معرفت، تمثیل‌های مختلف برای رسایی بیان (اعم از قصه‌ها و مثل‌ها)، نام‌های خداوند، شناخت و نحوه برخورد با مؤمنین، منافقین و کفار.

♦ اصول اعتقادی در بسمله به صورت خلاصه ذکر شده است با این توضیح که: «الله»

یعنی ذاتی که دارای همه صفات جمالی و کمالی است و این یعنی توحید. و از طرفی رحمان و رحیم بودن خداوند به معنای عدالت اوست به معنای این است که به هر کس به اندازه نیازش رحمت فرود می‌آورد و پاداش خوبی‌ها و بدی‌ها را به درستی عطا می‌کند. عدالت مبنای نبوت، امامت و معاد است. زیرا فرستادن پیامبران و در پی آن معرفی جانشینان آنان نیاز اصلی بشر است و در قیامت هر کس جزای کارهای خود را می‌بیند.^۲

◆ نعمت‌های مادی خداوند مظهر رحمانیت او و نعمت‌های معنوی مظهر رحیمیتش می‌باشد. زیرا رحمان یعنی دارای رحمتی گسترده و رحیم یعنی منشأ رحمتی با دوام. نعمت‌های مادی شامل همه صنف از موجودات و همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر می‌شود ولی دوام ندارد ولی نعمت‌های معنوی هر چند اختصاص به مؤمنین دارد ولی تا ابدیت ثبات و دوام دارد.

◆ ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در بسیاری از آیات قرآن چه به صورت صریح و چه به صورت اشاره آماده است. در توضیح بآ

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿١٣﴾

بسمله ان شاء الله خواهد آمد چگونه این حرف اشاره به ولایت و امامت دارد.

◆ ذکر احکام شرعی رفع نیاز هدایتی بشر است و این مشمول رحمت رحمانی خداوند می‌باشد. وقتی ثابت شد خداوند به همه نیازها توجه دارد طبیعتاً انسان به دنبال رفع نیازهای هدایتی خود به دنبال آیاتی که بایدها و نبایدها، رضایت‌ها و سخط‌های خداوند را - که همان احکام شرعی باشد - توضیح داده است می‌رود.

◆ فضایل انسانی تماماً به اصل مهربانی بر می‌گردد. کسی که مهربان باشد دیگر خلیقات انسانی در او شکل گرفته و رشد می‌کند. در بسمله تنها دو صفت از میان صدها صفت خداوند انتخاب شده است که این دو از یک ریشه مشتق شده و شکل گرفته‌اند و آن رحمت و مهربانی است.

◆ دقت در مفاهیم بسمله و کشف رموز آن مسیر معرفت نسبت به ذات ربوبی را بسیار هموار می‌نماید.

◆ آنچه از تمثیل‌های قرآن که در آیات مختلف به صورت قصه‌های انبیا (علیهم‌السلام) و یا مثل‌ها ذکر شده است همه مظاهر اسماء

خداوند است. در این رابطه توضیح مختصری در بحث «اسم» خواهد آمد.

♦ در قرآن ۱۲۷ نام خداوند ذکر شده است، نام‌هایی که آینه هزار و یک نام نیکوی خداوند می‌باشد. همه این نام‌ها توضیح نام «رحمن» و «رحیم» است.

♦ برخورد با مؤمنین، منافقین و کفار باید بر مبنای رحمت خاص و عام صورت بگیرد که توضیح آن از عهده این نوشتار کوتاه بر نمی‌آید.

ذکر بسمله و ارایی چه ثمراتی است؟

- ◆ کسی که مداومت بر ذکر بسمله دارد، همه موجودات با او هم‌نوا می‌باشند^۳ مانند حضرت داود (علیه‌السلام) که وقتی تورات می‌خواند کوه‌ها و پرندگان با او همراهی می‌کردند^۱.
- ◆ برکت به معنای سود غیر قابل پیش بینی است. وقتی کاری با نام خداوند همراه باشد برکت می‌یابد و در مقابل اگر نام خداوند در آغاز کاری ترک شود، ثمرات قابل انتظار بر آن کار مترتب نخواهد شد^۲.
- ◆ هر گونه احترام به «بسم الله» مثل برداشتن

۱ وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ.
ترجمه: و به راستی داوود را از جانب خویش مزیتی عطا کردیم. [و گفتیم:] ای کوه‌ها، با او [در تسبیح خدا] همصدا شوید، و ای پرندگان [هماهنگی کنید]. سبأ: ۱۰

۲ الرحمن / ۷۸. ترجمه: پربرکت و زوال‌ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگواری!

نوشته آن از محلی که مورد بی‌احترامی است نه تنها شخص را مقرب درگاه خداوند می‌سازد بلکه ثمره آن نسبت به والدین او نیز که در تربیت این شخص تأثیر داشته‌اند مترتب خواهد شد.^۴

♦ امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: اسم خداوند، بسته‌ها را می‌گشاید، گسستگی‌ها را به هم می‌آورد، سختی‌ها را آسان می‌کند، و بدی‌ها را سپر می‌شود، و رنج‌های روزگار را قلعه می‌گردد، و دردهای درون را التیام می‌بخشد، و روز رستاخیز را امان خواهد بود.^۵

♦ تمام دعاهایی که برای بهبود انواع دردها وارد شده است هر کدام نامی از نام‌های خداوند را به مدد گرفته است و بسم الله مهمترین نام‌های خداوند را در خود جای داده است.^۶

♦ بهترین آموزشی که یک انسان می‌بیند، یادگیری بسم الله الرحمن الرحیم است. زیرا این آموزش سبب می‌شود خداوند زمینه آموزش او، معلمش و والدینش را فراهم سازد.^۷

♦ برای دور شدن از وسوسه‌های شیطان باید مدام ذکر بسمله را بر زبان داشت.^۸

♦ مداومت به ذکر بسمله سبب می‌شود تا

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿١٧﴾

انسان هنگام گذر از صراط (پلی که به روی دوزخ کشیده شده است) و یا گرفتن نامه اعمال نیز «بسم الله» بگوید، و وقتی این ذکر را بر زبان جاری ساخت آتش دوزخ فرو نشسته^۹ و بدی‌های در نامه عمل نیز محو شود^{۱۰}.

آیا باید تهناد آغاز کارهای مهم بسم الله گفت؟

روایت معروفی در منابع حدیثی شیعه و سنی وجود دارد به این مضمون که: در هر کاری اگر نام خداوند برده نشود آن کار بی سرانجام خواهد بود. متن حدیث بنا بر روایتی این گونه است:

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: پیامبر از قول خداوند برایم حدیث نقل نموده است که: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أْبْتَرٌ. هر کار اختیاری که در آن نام خداوند ذکر نشود «ابتتر» و ناتمام خواهد ماند^{۱۱}.

قید «ذی بال» را بسیاری «با اهمیت» ترجمه نموده اند. ولی این ترجمه ظاهراً صحیح نمی باشد زیرا ذکر بسمله در آغاز کارهای وارد شده است که کم اهمیت است مثل غذا خوردن و یا بیرون آوردن

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿١٩﴾

لباس و یا نشستن.

آنچه صحیح به نظر می‌رسد این است که «بال» به معنای قلب است و قلب منبع تصمیم‌گیری است بنابراین «امر ذی بال» یعنی کارهایی که بر اساس تصمیم و اختیار صورت می‌پذیرد نه کارهای غیر اختیاری مثل پلک زدن.

توضیح دیگر این است که «ابتر» به معنای مقطوع و بریده بودن است. وقتی کاری ابتر شد و سرانجامی نداشت، آن ثمراتی که در حقیقت مترتب بر آن کار است محقق نمی‌شود.

نتیجه این که انسان‌ها اگر در تمام کارهای خود از نام خداوند بهره بگیرند نه تنها کارهایشان با گناه آلوده نمی‌شود بلکه بیشترین سود را نیز از کارهای خود می‌برند.

در چه کارهایی، مخصوصاً توصیه شده است تا «بسم الله» گفته شود؟
چنانچه در پاسخ به سؤال قبل گفته شد در تمامی
کارها مستحب است تا ذکر بسمله گفته شود. لکن
در بعضی از کارها بخصوص ذکر بسمله توصیه شده
است:

همه کارهای عبادی: درب‌های معصیت را با
استعاذه (گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) بسته و
درب‌های طاعت را با تسمیه (گفتن بسم الله الرحمن
الرحیم) بگشایید.^{۱۲}

وضو: زمانی که در وضو نام خداوند را ببری
همه بدنت پاک می‌شود و زمانی که نام خداوند را
نبری از بدنت همان مقداری پاک می‌شود که آب از
آن عبور می‌کند.^{۱۳}

دعا: دعایی که اول آن بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٢١﴾

باشد، رد نمی‌شود^{۱۴}.

نشستن: مردی به نام عبد الله بن یحیی خدمت امام علی (علیه السلام) مشرف می‌شود و بدون گفتن بسم الله الرحمن الرحیم روی صندلی می‌نشیند صندلی کج شده او می‌افتد و سرش آسیب می‌بیند حضرت می‌فرمایند به خاطر نگفتن بسم الله الرحمن الرحیم این بلا سرت آمد^{۱۵}.

خوابیدن: زمانی که بنده‌ای هنگام خواب بگوید: بسم الله الرحمن الرحیم، خداوند می‌فرماید: فرشتگان من! نفس‌هایش را تا صبح حسنه بنویسید^{۱۶}.

نوشیدن: یکی از آدابی که برای نوشیدن آب وجود دارد بردن نام خداوند است^{۱۷} «۳۵».

خوردن: زمانی که سفره نهاده شد بگو: «بسم الله» و زمانی که غذا را خوردی بگو: «بِسْمِ اللّٰهِ عَلٰی اَوَّلِهِ وَاٰخِرِهِ». زمانی که سفره برچیده شد بگو: «الحمد لله»^{۱۸}.

سوار شدن: هر گاه انسان سوار مرکبی می‌شود و اسم خدا را می‌برد فرشته‌ای پشت او قرار می‌گیرد و او را تا زمانی که پیاده می‌شود حفظ خواهد نمود ولی اگر هنگام سوار شدن نام خدا را نبرد شیطان همراه با او سوار بر مرکب خواهد شد^{۱۹}.

مطالعه: خداوند در سوره علق آیه ۱ می‌فرماید:

بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید.^۳

برهنه شدن: زمانی که یکی از شما خود را برای ادرار کردن و یا امر دیگری برهنه می کند بگوید: «بسم الله» تا شیطان چشمانش را فرو بنشانند.^{۲۰}

وارد شدن به منزل: زمانی که یکی از شما وارد مغازه اش می شود باید نام خداوند را ببرد تا شیطان فرار کند و زمانی که داخل خانه اش می شود نام خداوند را ببرد زیرا نام خداوند برکت را نازل کرده و موجب انس فرشتگان (با اهل آن خانه) می شود.^{۲۱}

نوشتن: از جمله حق قلم بر کسی که آن را بدست گرفته است این است که زمانی که می نویسد شروع کند با بسم الله الرحمن الرحیم.^{۲۲}

شعرخواندن: بسم الله الرحمن الرحیم را ترک نکن ولو این که بخواهی بعد از آن شعر بخوانی.^{۲۳}

^۳ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ.

آیا بسمله جزء قرآن است؟

یکی از مباحث جنجالی که قسمت زیادی از کتب تفسیری و فقهی را به خود اختصاص داده است بحث جزئیت قرآنی بسمله است. شاید شما تعجب کنید که این دیگر چه بحثی است؟ تعجب شما بجاست. وقتی مسلمین تصور کنند بعد از پیامبر اسلام دیگر نیازی به امام ندارند و هرچه بخواهند در قرآن وجود دارد و حتی تا حدود صد سال بعد از پیامبر اجازه نقل احادیث پیامبر را هم نمیدانند تا نکنند مردم از قرآن بی نیاز شوند!! دیگر چه انتظاری است که مسلمان درباره مسائلی که فهمش برای پیروان اهل البیت (علیهم السلام) بسیار ساده است دچار انواع شبهات نشوند؟!

همه علمای شیعه و بعضی از اهل سنت معتقد

هستند که بسمله آیه‌ای مستقل از سوره حمد و جزء آیه اول سوره‌های دیگر به جز سوره برائت است ولی اهل سنت دارای اقوالی زیادی در این مسئله هستند:

بعضی می‌گویند قرآن تنها یک بسمله دارد آن هم در سوره نمل در ضمن نامه حضرت سلیمان به بلقیس ملکه «سبا» است^{۲۴}. بسمله‌های ابتداء سوره‌ها به عنوان تبرک و به عنوان جداسازی هر سوره با سوره دیگر توسط مسلمین در قرآن نوشته شده است!!

بعضی دیگر می‌گویند: تنها بسمله سوره حمد جزء قرآن است. عده‌ای دیگر قایل هستند که بسمله دیگر سوره‌ها آیه‌ای مستقل است و جزء سوره نمی‌باشد و اقوالی دیگر^{۲۵}.

مهمترین دلیل علمای شیعه بر جزئیت قرآنی بسمله اولاً اجماعی است که بین مسلمین وجود دارد و آن این است که هرآنچه در قرآن نوشته است جزء قرآن است حتی علائم حروف مثل همزه و مد و ثانیاً روایات زیادی از طریق شیعه و سنی رسیده است که بسمله نه تنها جزء سوره حمد و یا قرآن است بلکه افضل همه آیات آن نیز می‌باشد.

چرا مستحب است بسمه در نماز با بلند خوانده شود؟

علمای شیعه اتفاق نظر دارند که مستحب است بسمه در نمازها با صدای بلند (جهراً) خوانده شود و در این رابطه استناد می‌کنند به احادیث و سنت اهل البیت (علیهم‌السلام) و همچنین روایات زیادی از طریق اهل سنت این نظریه را تأیید می‌کند.

مهمترین علت این حکم مقابله با نفرتی که مشرکین از شنیدن نام خداوند ابراز می‌نمودند و تلاشی که منافقین برای از بردن بسمه از خود نشان دادند.

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: كَتَمُوا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فَنِعْمَ وَ اللّٰهِ اَلْاَسْمَاءُ كَتَمُوْهَا^{۲۶}. پنهان نمودند بسم الله الرحمن الرحيم را! بخدا قسم نیکو اسم‌هایی را پنهان ساختند.

شخصی به نام عمرو از امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌کند که من امام جماعت قبیله خودم هستم و بسم الله الرحمن الرحيم را بلند می‌خوانم (کار من درست است؟) حضرت فرمودند: بله دست است آن را بلند بگو زیرا پیامبر خدا نیز آن را بلند می‌گفت. بعد حضرت ادامه دادند: پیامبر خدا بهترین صدا را برای قرائت قرآن داشت، زمانی که بلند می‌شد که نماز شب بخواند ابوجهل همراه مشرکین می‌آمد تا قرائت قرآن پیامبر را گوش دهند. زمانی که حضرت می‌گفت: بسم الله الرحمن الرحيم، انگشت‌هایشان را در گوش‌هایشان می‌کردند و می‌گریختند. بسم الله که تمام می‌شد برمی‌گشتند و ادامه قرائت را گوش می‌دادند. ابوجهل می‌گفت پسر «ابو کبشه»^۴ مدام اسم پروردگارش را می‌برد، پروردگارش براستی دوست دارد! امام صادق (علیه السلام) سپس فرمودند: او هرچند دروغگو بود ولی (در این مورد) راست می‌گفت. این جا بود که خداوند این آیه را نازل نمود: «إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوَّا عَلَىٰ أذْبَارِهِمْ نُفُورًا»^۵»^{۲۷}

^۴ با این کُتبه به پدر پیامبر توهین می‌کرد.

^۵ اسراء / ۴۶. ترجمه: چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می‌کنند

آیا بسمله در دیگر کتابهای آسمانی نیز آمده است؟

روایتی در کتب حدیثی شیعه و سنی وجود دارد که می‌گوید: سوره حمد تنها به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) داده شده است و تنها آیه اول آن که بسمله باشد به حضرت سلیمان عطا شده است.^{۲۸} وجود این روایت و روایتی دیگر که مشکل سندی و محتوایی دارد موجب این سؤال شده است که آیا واقعا بسمله در دیگر کتب آسمانی نبوده است؟

در پاسخ باید گفت: بسم الله الرحمن الرحيم مختص به امت اسلامی نبوده است بلکه مضمون آن در قالب زبان‌های مختلف به همه انبیا اعطاء شده است.

دلیل بر این نظریه، هم روایاتی است که تصریح

می‌کند بسمله در آغاز همه کتاب‌های آسمانی وجود دارد و همچنین در آغاز نامه‌ها و حکمت‌هایی که از زمان انبیا (علیهم‌السلام) نقل می‌شود بسمله وجود داشته است و هم توجه به این نکته است که مضمون بسمله، هدایت مردم به این حقیقت است که: «کارهایشان را با یاد خداوند مهربان شروع نموده و از او استمداد بجویند»، این مضمون اصلی‌ترین هدف رسالت همه انبیا است. لذا نمی‌تواند بسمله مخصوص به پیامبر خاصی باشد.

با این همه، تنها قالب عربی فصیح بسمله است که، مفهوم آن را به بهترین وجهی منتقل می‌سازد درست مثل دیگر مباحث قرآن کریم که کلیات آن در دیگر کتب آسمانی بوده است ولی کتب دیگر و به عبارت دیگر زبان‌های غیر عربی ظرفیت معارف بلند را نداشته و لذا از استداد تعمق برانگیزی زیادی برخوردار نبوده‌اند.

این زبان فصیح عربی است که می‌تواند معارف بلند عرفانی را با کمترین گزندی - که معمولاً وقتی معانی قالب لفظی پیدا می‌کنند دچار آن می‌شوند - به مخاطب منتقل سازد و مخاطب با تدبر مداوم به مرور به این معارف دست پیدا می‌کند.

پس پاسخ سؤال فوق این شد که مضمون سطحی بسمله در همه زبان‌ها بوده است ولی مضامین عمیق

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٢٩﴾

آن چون نیازمند زبان فصیح عربی بوده است تنها
اختصاص به قرآن دارد.

درباره بسمله چه احکام شرعی وجود دارد؟

احکامی که ذیلا می آید قابل عمل برای همه مقلدین مراجع عظام است.

۱- برای مردان مستحب است که بسمله را در نمازهای نمازهای اخفاتی (ظهر و عصر) و نمازهای مستحبی بلند بخوانند^{۲۹}. ولی زنان در صورتی که مرد نامحرم صدایشان را نمی شنود، می توانند از نظر حکم بلند خواندن قرائت و یا بسمله مخیر باشند و مثل مردان عمل کنند^{۳۰}.

ملاک بلند خواندن، اظهار جوهر صدا است به حدی که صدا به فرد کناری برسد. ولی اگر به حدی بلند خوانده شود که شبیه فریاد باشد نماز باطل است^{۳۱}.

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٣١﴾

۲- اگر نمازگزار در رکعت سوم و چهارم سوره حمد می‌خواند احوط این است که بسمله را با صدای آرام بخواند.^{۳۲}

۳- اگر مأموم و وظیفه‌اش خواندن سوره حمد است (مثل این که به رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا نموده است)، احوط این است که بسمله سوره حمدش را آرام بخواند.^{۳۳}

۴- اگر نمازگزار بسمله را به نیت سوره‌ای گفت و بعد سوره‌ی دیگری را خواست بخواند باید بسمله را دوباره بگوید.^{۳۴} ۶

۵- خواندن سوره‌های سجده‌دار (سجده، فصلت، نجم، علق) در نماز جایز نیست. بنابراین اگر عمدا بسمله را به نیت یکی از این سوره‌ها بخواند نمازش باطل است.^{۳۵}

۶- در نماز آیات نمازگزار می‌تواند بسمله را به نیت یک سوره مشخص خوانده و به رکوع برود

۶ آیت الله سیستانی این مسئله را به صورت احتیاط واجب مطرح می‌کنند و آیت الله خامنه‌ای تعیین سوره را هنگام قرائت بسمله واجب نمی‌دانند. لازم به ذکر این دو بزرگوار در رابطه با جزئیت بسمله نسبت به سوره‌های قرآن غیر از سوره حمد به قطع نرسیده اند لذا در نماز آیات احتیاط می‌کنند و می‌فرمایند بسمله را به عنوان یک آیه حساب نکنند. مراجعه کنید به منهاج الصالحین آیت الله سیستانی: ۱/۲۰۶ و اجوبه الاسفئات آیت الله خامنه‌ای: ۱/۱۴۲.

و باقی سوره را به چهار قسمت تقسیم نموده و پس از هر قسمت به رکوع رود^{۳۶}.

۷- اسم «الله» و اسماء و صفات خاصه او را (مثل الرحمن) نمی‌توان بدون وضو مس نمود^{۳۷}. حتی اگر به زبان غیر عربی باشد^{۳۸} و همچنین کلمه «اله» ولی اگر الله را به این صورت بنویسند (...)
دست زدن به آن بدون وضو اشکال ندارد.^{۳۹}

۸- کسی که تیمم دارد می‌تواند اسم «الله» را مس نماید^{۴۰}.

۹- کسی که حیوان شکاری برای شکار می‌فرستد^{۴۱} و یا تیری سوی حیوانی پرتاب می‌کند^{۴۲} و یا حیوان اهلی را سر می‌برد، باید نام خداوند را بر زبان جاری کند و اگر عمدا این کار را نکند گوشت حیوان بر او حرام خواهد بود^{۴۳}.

۱۰- بسیاری از مفسرین می‌گویند نمی‌توان از «رحمن» (خصوصا اگر با «ال» باشد) به عنوان اسم استفاده نمود زیرا این نام مختص به خداوند است^{۴۴}. مگر این که «عبد» به آن اضافه شود (عبد الرحمن) که در آن صورت جزء بهترین نام‌ها خواهد بود^{۴۵}.

چه رسم الخط اختصاصی برای بسمله وجود دارد؟

در روایات شیعه و اهل سنت تأکید شده است که بسمله با خطی خوش و رسم الخطی زیبا و خاص نوشته شود.

بسمله در مواردی از رسم الخط اختصاصی برخوردار است:

اولاً: همزه اسم بر خلاف قانون همزه‌های وصل حذف شده است (همزه‌های وصل درست است که در وسط کلام تلفظ نمی‌شوند ولی نوشته می‌شوند مانند همزه الله). و این حذف اختصاص به ترکیب «بسم الله» دارد والا در «باسم ربک» همزه نوشته می‌شود.

ثانیاً: باء بسمله کشیده می‌شود منتها به صورتی که دندان‌های سین مشخص باشد. گفته شده است

این کشیدگی به خاطر حذف همزه اسم است.

ثالثا: الف «الله» حذف شده است. می‌گویند به خاطر عدم اشتباه با اسم فاعل از ریشه لاه (اللاه) این حذف صورت گرفته است. ولی به هر حال بر خلاف قانون رسم الخط رایج عربی است.

رابعا: الف «الرحمن» حذف شده است. گفته شده این حذف به خاطر این بوده است که با نام «رحمان» که مسیلمه کذاب برای خود برگزیده بود تفاوت داشته باشد^{۴۶}.

این رسم الخط‌های اختصاصی موجب شده است تا بسمله بیشتر مورد توجه قرار گرفته و همین زمینه‌ای شود تا مداومت بر ذکر آن و تدبیر در آن افزایش یابد.

چرا همزه اسم در «بسم الله» نوشته نمی شود؟

چنانچه در پاسخ به سؤال قبل گفته شد از رسم الخط‌های اختصاصی بسمله حذف همزه اسم در «بسم الله» است. بعضی این حذف را درای پیامی دانسته اند:

الف در میان دیگر حروف الفبا، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این حرف به خاطر شکل ساده و عمودی که دارد، ریشه دیگر حروف محسوب شده است به این صورت که هر حرفی با مقداری از اعوجاج الف و در بعضی حروف با اضافه نمودن نقطه، به وجود می آید. لذا از الف به عنوان نشانه وحدانیت خداوند نام می‌برند.

باء که خوابیده الف است به اضافه نقطه، سمبل

همه مخلوقات خداوند است. توضیح بیشتر در بحث مربوط به باء ان شاء الله خواهد آمد.

زمانی که باء به الف نزدیک می‌شود یعنی زمانی که آفرینش صورت می‌گیرد، خداوند (که الف سبیل آن است) پنهان می‌شود و تنها کسانی می‌توانند درک صحیحی از او داشته باشند که صفات مخلوقین ذهن آنها را نسبت به ذات ربوبی منحرف نکند.

منتها مخفی شدن الف به معنای ندیده شده آن نیست زیرا گفته شده است که باء به صورت کشیده نوشته شود. کشیدگی باء به معنای این است که خداوند توسط نشانه‌های آن که در همه جهان هستی جاری است قابل درک است.

چه مشکلی در ترجمه دقیق بسمه وجود دارد؟

مشکلی که در ترجمه بسمله وجود دارد از دو ناحیه «بسم الله» و «الرحمن الرحيم» است. با توجه به این که «الله» نام خداوند است. اسم الله یعنی: نام نام خدا. لذا وقتی کسی کارش را با «بسم الله» شروع می کند یعنی کارش را با نامِ نام خدا آغاز می کند و این بی معنی است. به خاطر همین مشکل چند پیشنهاد برای ترجمه «بسم الله» داده شده است:

۱. اسم در بسمله زاید است و بیشتر برای تأکید بر اسم بودن «الله» آمده است. لذا ترجمه «بسم الله» همان ترجمه «بالله» است.
۲. اضافه اسم به «الله» اضافه بیانیه است. مثل

خاتمُ فِضَّة، انگشتری که نقره است. بنابراین ترجمه «بسم الله» می‌شود: به نامی که «الله» است.

۳. اضافه اسم به «الله» ملکیه است. مانند: قلم زید، قلمی که برای زید است. در این صورت «بسم الله» ترجمه می‌شود: به نامی که برای «الله» است. و «الله» در این‌جا نام خداوند نیست بلکه اشاره به ذات خداوند دارد.

۴. اسم در «بسم الله» به معنای مصدری آن است که «تسمیه، نام بردن» باشد. لذا کسی که کاری را با بسمله شروع می‌کند یعنی می‌گوید: با نام بردن «الله»، کارم را شروع می‌کنم.

مشکل دومی که در ترجمه بسمله وجود دارد، ترجمه دقیق رحمان و رحیم است. این مشکل قابل رفع نیست زیرا معادل فارسی دقیقی برای رحمن و رحیم وجود ندارد. تنها باید به طور توضیحی و تفسیری این دو واژه را به فارسی برگرداند.

بخشنده مهربان، ترجمه رحمن و رحیم نیست زیرا معادل عربی «بخشنده»، «جواد» است و معادل «مهربان»، «رؤف» است.

چه ترجمه‌هایی از بسمله به زبان فارسی شده است؟

ترجمه آیه بسمله از بیشترین پیچیدگی نسبت به دیگر آیات الهی برخوردار است و حقاً مصداق «سهل ممتنع» است زیرا از طرفی فهم ظاهری بسمله آنقدر بی‌زحمت است که انگار اصلاً نیازی به ترجمه ندارد و از طرفی وقتی تلاش می‌شود تا این آیه ترجمه شود به نظر می‌رسد این تلاش به جایی نخواهد رسید.

از قرآن بیش از ۶۰ ترجمه به زبان فارسی شده است که همه این ترجمه‌ها طبق یکی از عبارتهای ذیل می‌باشد:

۱. به نام خدای رحمان رحیم.
۲. به نام الله آن بخشایشگر بخشنده.
۳. به نام خداوند بخشنده (و یا بخشاینده)

مهربان^۷.

۴. به نام خدای بخشاینده (یا بخشایش‌گر) مهربان.

۵. به نام خدای مهربان بخشاینده.

۶. به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر.

۷. به نام خداوند هستی بخش مهربان.

۸. به نام خداوند رحمتگر مهربان.

۹. به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز.

۱۰. به نام خداوند نعمت‌بخشنده‌ی رحم‌گستر.

۱۱. ابتدای سخن به نام خدا مهرورزنده و عطا بخش

۱۲. به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی.

۱۳. پس از آغاز نامه به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

۱۴. (آغاز می‌کنم) بنام خدایی که بی‌اندازه بخشاینده بسیار مهربان است.

۱۵. ابتدا کردم به نام خدای قادر بر آفرینش خلقان، خواهای روزی دادن خلقان، خواهای آمرزیدن مطیعان.

۱۶. آغاز کردم به نام خداوند روزی دهنده

^۷ اکثر مترجمین این گونه ترجمه نموده اند.

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٤١﴾

آمرزنده.

۱۷. به نام خدای سزاوار پرستش، آن مهربان

بروزی دادن، آن بخشاینده بگناه آمرزیدن.

۱۸. به نام خداوند معبود مطلقى که همه

موجودات پرستش او را کرده و همه در مقابل

عظمت نامتناهی او در حیرت هستند، و او

رحمت و مهربانى داشته و رحمت او به همه

مخلوقات بسط گرفته، و مخصوصاً رحمت‌های

ظاهرى و معنوى او خواصّ را فراگیر است.

۱۹. می‌خوانم و یاری می‌طلبم بنام خدایی که

جامع صفات کمالیه است و جز او کسی

مستحق و سزاوار پرستش نیست. چون به او

پناه می‌برم پناهم می‌دهد و چون او را بخوانم

بی‌جوابم نمی‌گذارد. رحمان است چون که به

بسط روزی، به ما رحم و عطوفت می‌کند، و

هر چند مردم از اطاعتش سرپیچی کنند، آنان را

از رزق خود بی‌بهره نمی‌گذارد. رحیم است از

آن که در دین و دنیا و آخرت به ما ترحم

می‌نماید و به کیش سهل و آسان بر ما منت

می‌نهد، و به جدایی ما از دشمنانش به ما تفضل

می‌فرماید. به رحمت رحمانیه خود هر گونه

نعمتی را شامل تمام موجودات نموده، و به

رحمت رحیمیه خویش مؤمنان را در دنیا و

۴۲ سی پاسخ

آخرت مخصوص فرموده است.

چرا بجای «باسم»، «بسم الله» گفته شده است؟

چنانچه قبلاً گفته شد، وجود اسم در «بسم الله» ترجمه بسمله را دچار مشکل کرده است حال این سؤال وجود دارد اصلاً خداوند چرا به جای «بالله»، «بسم الله» فرمود؟

اولاً: «بسم الله» به انسان یاد آوری می کند که: ای انسان تو نمی توانی از پس درک ذات خداوند برآیی! نه تو بلکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز باید اسم خداوند را تقدیس و تسبیح نماید. چنانچه در قرآن می فرماید: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ^۸ خداوندی که آفریده است. فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ^۹.

^۸ علق / ۱ ترجمه: بنام پروردگارت بخوان!

^۹ واقعه / ۷۴ و ۹۶ - حاقه / ۵۲. ترجمه: بی پیرایه نما نام پروردگار بزرگت را.

ثانیا: عادت مردم این بوده است که کارهای خود را با نام بت‌های خود آغاز می‌کردند و می‌گفتند: «باسم اللات و العزی». خداوند نیز برای مقابله با کلام مشرکان کلام خود را به همان اسلوب و با تغییر نام بت به نام خود آغاز نموده است و فرموده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^{۴۷}.

ثالثا: در آیه بسمله خداوند به مسلمانان یکی از مهمترین آداب اهل توحید را آموزش می‌دهد. خداوند می‌فرماید: همه کارهای خود را با نام خداوند مقارن سازید! و به عنوان یک قانون کلی می‌فرماید: نام خداوند را تنزیه و بی‌پیرایه کنید^{۱۰}. یعنی اولاً نام‌های خداوند را از پیش خود نگذارید بلکه ببینید خداوند برای خود چه نام‌هایی را گذاشته است و ثانیا این نام‌ها را به نیکویی ببرید و با آنها به زیبایی ارتباط برقرار کنید و آنها را با دستان آلوده (بدون وضو) مس نکنید.

^{۱۰} فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ. واقعة / ۷۴.

آیا لفظ غیر عربی در بسمله وجود دارد؟

درباره هریک از «اسم»، «الله» و «الرحمن» این فرضیه مطرح شده است که این کلمات الفاظی باشند که از زبان عبرانی یا سریانی وارد زبان عربی شده باشند.

گفته شده است:

«اسم» در اصل «شما» بوده که از زبان عبرانی و یا سریانی و یا آرامی وارد زبان عربی شده است و طبیعتاً مجبور شده است تا تغییراتی را به پذیرد تا کلمه‌ای عربی گردد، این تغییرات از «شما»، «اسم» ساخته است. آن‌گاه از «اسم» دیگر مشتقات آن، اخذ شده‌اند.^{۴۸}

«الله» سریانی و یا عبرانی است و وارد زبان عربی شده لذا معرب گشته است. به این صورت که

در اصل «لاها»^{۱۱} بوده است و بعد از ورود به زبان عربی الف آخرش افتاده و «ال» بر آن داخل شده است.

«الرحمن» لفظی عبرانی بوده است که به صورت «رهمان» و یا «رخمان» گفته می‌شده است و لذا عرب‌ها نسبت به رحمن اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند^{۱۲}. ولی قرآن این نام را به عرب‌ها آموزش داده است.

در پاسخ به نظریات فوق باید گفت که: مشابهت لفظی یک واژه در زبان عربی با دیگر زبان‌ها، دلیل بر این نمی‌شود که این واژه از زبان دیگری وارد ادبیات عرب شده باشد. چرا برعکس نباشد؟! زبان عربی ریشه زبان‌های سریانی، عبرانی و آرامی است. همه این زبان‌ها از زبان عربی انشعاب پیدا نموده‌اند. حتی این فرضیه به طور جدی مطرح است که واضع لغت عرب، خداوند متعال می‌باشد، و

^{۱۱} در آخر کلمات سریانی غالباً الف وجود دارد مثل این که به «روح، و مسیح و ابن و قدس» می‌گویند: «روحا، مسیحا، ابنا و قدسا» لذا وقتی «لاها» به عربی راه یافته است الف آخر آن حذف شده است. (الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۶)

^{۱۲} ترجمه: و چون به آنان گفته شود: «[خدای] رحمان را سجده کنید»، می‌گویند: «رحمان چیست؟ آیا برای چیزی که ما را [بدان] فرمان می‌دهی سجده کنیم؟» و بر رمیدنشان می‌افزاید

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٤٧﴾

خداوند با این زبان با ملائک سخن گفته است و
حتی ملائک نیز با همین زبان با یکدیگر سخن
می‌گویند.

چه رابطه‌ای بین «الرحمن» و «الرحیم» وجود دارد؟

رحمن و رحیم هرچند از یک ریشه هستند که رحمت باشد ولی رحمن مبالغه بیشتری نسبت به رحیم دارد و رحیم از ثبات و دوام بیشتری نسبت به رحمن برخوردار است. بر این اساس رحمن اختصاص به رحمت‌های گسترده دارد ولی رحیم مخصوص رحمت‌های ثابت است لذا گفته می‌شود که رحمن مخصوص نعمت‌های مادی در دنیا و آخرت است ولی رحیم اختصاص به نعمت‌های معنوی دارد.

هرچند نعمت‌های مادی اخروی نیز دوام دارند ولی دوام این نعمت‌ها در باقی ماندن نوع آنهاست ولی شخصشان مدام تغییر می‌کند مثلاً در بهشت همیشه انواع میوه وجود دارد ولی تک تک این میوه خورده می‌شود و تمام می‌شود ولی به جایش میوه‌هایی دیگر آفریده می‌شود. ولی نعمت‌های معنوی نه در نوع خود و نه شخصشان زوال وجود ندارد بلکه مدام رشد می‌کنند یعنی هر حالت معنوی

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٤٩﴾

مدام تقویت می شود نه این که از بین رفته و حالت جدیدی به وجود بیاید.

با این توضیح روشن شد که خداوند رحمن و رحیم است هم در دنیا و هم در آخرت چنانکه در دعا آمده است: يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا^{۴۹}.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: رحمن اسم خاص است و صفت عام و رحیم اسم عام است و صفت خاص^{۵۰}.

توضیح این حدیث این است که: رحمان را نمی توان نام کسی گذاشت زیرا رحمن نام اختصاصی خداوند است و در قرآن با رحمن برخورد اسمی شده است یعنی رحمن وصف چیزی قرار نگرفته است و همچنین در مواردی که جای رحمت نیست نیز بکار رفته است مانند: إِنَّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ^{۱۳}.

ولی رحمان از نظر عمومیت رحمت، وسعتی بیشتر از رحیم دارد زیرا رحمت آن شامل همه موجودات می شود و اختصاص به مؤمنین ندارد.

اما رحیم صفت خاص است یعنی رحمت منسوب

^{۱۳} مریم: ۴۵. ترجمه: من می ترسم که عذابی از ناحیه رحمان به شما برسد.

۵۰ سی پاسخ

به رحیمیت خداوند، مخصوص عده‌ای خاص است ولی می‌توان از آن به عنوان نام استفاده نمود. زیرا رحیم در تمام استعمالاتش در قرآن تنها به عنوان وصف بکار رفته و اسم خداوند نیست.

ولی می‌توان با اضافه نمودن «عبد» به «رحمن» (عبد الرحمن)، نام نیکویی را بوجود آورد که بیشترین تناسب را با مسمای خود داشته باشد.^{۵۱}

چه رابط‌ای بین «الله»، «الرحمن» و «الرحیم» وجود دارد؟
 «الله» نامی است که نزد مشرکین شناخته شده
 است خداوند در شش آیه قرآن این حقیقت را مطرح
 می‌کند که اگر از آن‌ها بپرسی چه کسی آسمان‌ها و
 زمین را خلق نموده است همه خواهند گفت: «الله»^{۱۴}.
 رحمان نامی است که نزد یهودیان معروف بوده
 است. عبد الله بن سلام از دانشمندان یهود بود که
 مسلمان شد و به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)
 گفت من در قرآن نامی را که از خداوند در تورات
 می‌خواندیم نمی‌بینم، حضرت سؤال کردند آن نام
 چیست؟ او پاسخ داد: رحمان. آن‌گاه این آیه نازل

^{۱۴} وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ
 (لقمان/ ۲۵ و زمر/ ۳۸). این مضمون در آیت دیگر نیز آمده
 است: عنکبوت: ۶۱ و ۶۳، زخرف: ۹ و ۸۷.

شد: قُلْ اِدْعُوا اللّٰهَ اَوْ اِدْعُوا الرَّحْمٰنَ^{۱۵}.

رحیم، هم نزد مسیحیان نامی شناخته شده برای خداوند بود^{۵۲} و هم صفتی است که ابدیت انسان را تأمین می کند زیرا رحمت خاص و مغفرت الهی که مصداق بارز رحمت خاص است نقش اصلی را در سعادت ابدی انسان ایفاء می کند و موجب بیشترین امید برای رسیدن به این سعادت و هراس برای باز ماندن از این سعادت می شود.

با این توضیح نتیجه گیری می شود که بسمله در خطاب به همه انسانها، هم بشارت به آنها می دهد و هم آنها را برحذر می دارد که سعادت ابدی خود را فراموش نکنند و ارتباط خود را با ذات ربوبی حفظ نمایند.

و از طرفی چون قرآن هدایت برای عموم انسانها است و بسمله آغازگر این کتاب مقدس است شایسته است تا با آیه ای آغاز شود که بتواند همه را مجذوب خود نماید.

^{۱۵} ترجمه: بر این اساس عبد الله بن سلام به پیامبر می گوید: من در قرآن نامی را که در تورات می خواندیم نمی بینم. حضرت پرسیدند: آن نام چه بود؟ عبد الله جواب داد: الرحمن. پس خداوند این آیه را فرستاد: بگو: «الله» را بخوانید و یا «الرحمن» را بخوانید.

چرا از میان نامهای خداوند رحمن و رحیم در بسمله آمده است؟

خداوند متعال دارای هزار و یک نام است که در دعای جوشن کبیر این نامها ذکر شده است از این میان، صد و بیست و هفت نام در قرآن آمده است. حال سؤال این جاست، چرا از میان نامهای خداوند تنها دو نام رحمن و رحیم در بسمله ذکر شده است؟ البته این سؤال در فرضی است که رحمن وصف باشد نه اسم.

پاسخ این است که: ظهور صفات خداوند یا مربوط به زندگی مادی انسانها و دیگر موجودات جهان هستی می شود و یا ارتباط با زندگی معنوی انسانها دارد و یا ذات ربوبی را توصیف می کند بدون آن که مربوط به رابطه خداوند با مخلوقاتش

باشد.

مثلا صفاتی مثل: رازق، خالق، فالق الحب (شکافنده دانه)، مصوّر، محیی. مختص با امور مادی انسان‌ها است. و صفاتی مثل: غفار، تواب، عفو، هادی و اله مختص امور معنوی انسان‌ها است و صفاتی مثل: حکیم، سمیع، سلام، رب و وهاب مشترک بین امور مادی و معنوی انسان‌هاست. و صفاتی مثل: احد، حی، حق، عظیم و نور تنها ذات خداوند را توصیف می‌کند.

دسته اول این صفات به «رحمن» و دسته دوم به «رحیم» و دسته سوم مشترک بین «رحمن» و «رحیم» و دسته چهارم مختص به «الله» می‌باشد. ملاحظه می‌کنید که هیچ صفتی بهتر از «رحمن» و «رحیم» نمی‌توانست جامعیت بسمله را تضمین نماید.

چرا رحمن بر رحیم در جمله مقدم شده است؟

چند علت برای تقدیم رحمن بر رحیم ذکر شده

است:

- (۱) رحمن اسم است و رحیم صفت و اسم بر صفت مقدم است. زیرا صفت توصیح دهنده اسم است پس باید بعد از آن بیاید.
- (۲) رحیم نعمت‌های معنوی را بازگو می‌کند و نعمت‌های معنوی از آن کسی است که شکر گذار نعمت‌های مادی بوده باشد بنابراین ظهور صفت رحیم بعد از ظهور صفت رحمان است.
- (۳) بیشترین جلوه نعمت‌های مادی در دنیا است و بیشترین تابش نعمت‌های معنوی در آخرت است و چون رحمن مظهر نعمت‌های مادی و رحیم مظهر

نعمت‌های معنوی است و همچنین به خاطر این که دنیا بر آخرت مقدم است، رحمن بر رحیم مقدم شده است.

(۴) فراوانی نعمت زودتر از دوام آن انسان را متوجه خود می‌کند و چون رحمن اسم مبالغه است که دلالت بر فراوانی نعمت می‌کند و رحیم صفت مشبیه است و دلالت بر ثبوت نعمت می‌کند، رحمان بر رحیم مقدم شده است.

(۵) رحیم با کلمات انتهایی سوره فاتحه هماهنگی دارد (العالمین، الرحیم، الدین ...) لذا مؤخر از رحمن آمده است.^{۵۳}

(۶) رحمان به معنای توانی است که خداوند برای احسان نمودن به همه موجودات دارد. این توان ذاتی خداوند است ولی رحیم به معنای فعلیت بخشیدن به این توان می‌باشد لذا این صفت مربوط به فعل خداوند است و چون صفت ذات بر صفت فعل مقدم است، «الرحمن» بر «الرحیم» مقدم شده است.^{۵۴}

اهل السیئت (علیم السلام) چگونه منظر «اسم الله» هستند؟

خداوند در قرآن می فرماید:

وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا^{۵۵}.
خداوند دارای نام‌های نیکویی است پس او را با این نام‌ها بخوانید.

وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ^{۵۶}.
برای رسیدن به او دنبال وسیله باشید.

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^{۵۷}.
همگان به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.
لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَىٰ وَ اتَّوَا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا^{۱۶}.
نیکویی را کسی دارد که تقوا پیشه است و خانه‌ها

^{۱۶} البقرة: ۱۸۹. ترجمه: نیکی آن نیست که از پشتِ خانه‌ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه‌ها از درِ [ورودی] آنها درآیید.

را از درب‌هایش داخل می‌شود.

فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ^{۱۷}. آدم از طرف پروردگارش کلماتی را دریافت نمود آن‌گاه خداوند بر او برگشت.

در احادیث زیادی از اهل البیت (علیهم‌السلام) رسیده است که:

اسماء نیکو، ما هستیم خداوند را توسط ما (به وسیله محبت ما و تعالیم ما) بخوانید^{۵۸}.

وسيله تقرب به ذات ربوبی ما هستیم^{۱۸}.

ریسمانی که باید به آن چنگ زنید تا از تفرقه نجات پیدا کنید ما هستیم^{۵۹}.

درب‌های حرم الهی و مدخل‌های ورود به ساحت ربوبی ما هستیم^{۶۰}.

خداوند گناه آدم را از راه تعلیم نام‌های ما به او، بخشید^{۱۹}.

اهل البیت (علیهم‌السلام) داری همه آن چیزی هستند

^{۱۷} البقرة: ۳۷. ترجمه: سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود

^{۱۸} نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ (بحار الأنوار: ۲۲/۲۵)

^{۱۹} زیرا توبه هر گناهی متناسب با همان گناه است اگر خطای آدم غبطه به مقام اهل ابیت (علیهم‌السلام) بوده است توبه او نیز باید این گونه باشد که آدم قبول کند اهل البیت (علیهم‌السلام) تنها راه تقرب به خداوند هستند نه این که هدفی باشند که کسی بخواهد آرزوی رسیدن به آنها را بکند.

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٥٩﴾

که خداوند دارد با این فرق که خداوند آنچه دارد ذاتی اوست و او از همه کس و همه چیز بی نیاز است ولی اهل البیت (علیهم السلام) آنچه دارند خداوند به آنها عطا فرموده است.

لذا این بزرگواران نامها و نشانه‌های آشکار خداوند هستند. اگر انسان‌ها از پس درک خداوند بر نمی‌آیند می‌توانند با مطالعه دقیق زندگی اهل البیت (علیهم السلام) به زیبایی‌های صفات خداوند پی ببرند.

خداوند متعال آنچه را که از بندگانش خواسته است توسط قرآن به عنوان ثقل اکبر و اهل البیت (علیهم السلام) به عنوان ثقل اصغر به دیگران ابلاغ نموده است لذا راه رسیدن به رضایت خداوند توجه به تعالیم اهل البیت (علیهم السلام) است.

وقتی قرار باشد هرکس چیزی بیافد و به خداوند نسبت دهد دیگر چه انتظار است که وحدتی بین مسلمین ایجاد شود؟! زمانی که بین مسلمین این قدر تفرقه باشد، چگونه آنها می‌توانند راه توحید را بیمایند؟ پیروی از اهل البیت (علیهم السلام) و شیعه ایشان شدن، موجب وحدت بوده و در نتیجه معرفت توحیدی خداوند را در پی دارد.

در اسلام عزیز به هیچ مسئله به اندازه مسئله ولایت پرداخته نشده است و لذا در هیچ موضوعی به اندازه موضوع ولایت حرف و حدیث گفته نشده

است. آنچه در این جا گفته شد ارزشی بیش نیست. ولی همین مقدار اگر با تفکر همراه شود می‌تواند جای کتابی قطور از مباحث ولایی را پر سازد.

در پایان این بحث به شما توصیه می‌کنیم زیارت جامعه کبیره را به دقت مطالعه کنید در فرازی از این زیارت آمده است: مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُمْ وَ مَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ. هر کس خداوند را قصد نماید از شما شروع می‌کند، و هر کس او را به یکتایی یاد نماید، از طرف شما قبول می‌شود - یعنی توحیدی که شما تعلیم نمایید مورد پذیرش است - و هر کس سوی خداوند رود به شما توجه می‌کند.

چرازی در حروف «بسم الله» نهفته است؟

در پاسخ به این سؤال حدیثی را از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده و آن را توضیح می دهیم:

از امام صادق (علیه السلام) درباره بسم الله الرحمن الرحیم سؤال شد حضرت پاسخ دادند: باء، بهاء و زیبایی خداوند است و سین، سناء و بلند مرتبگی اوست و میم، ملک و سلطنتش می باشد. از حضرت درباره «الله» سؤال شد ایشان فرمودند: الف، نعمت های خداوندی است بر خلقش بواسطه ولایت ما. و لام، الزام نمودن خداوند است مردم را به ولایت ما. و از حضرت سؤال شد: هاء؟ فرمودند: هوان و خواری برای آنانی که با محمد و آل محمد مخالفت نمایند^{۶۱}.

توضیح این حدیث نیازمند یک مقدمه است:
حروف الفبای عربی که مجموعاً (۲۸) حرف
است، به صورت مفرد و مرکب، دارای معانی خاصی
است که در کتب لغت از آن‌ها نامی برده نشده
است. این معانی جزء علوم غریبه است که قسمتی
از آن را علم اعداد و حروف توضیح می‌دهد و بیشتر
آن نمی‌تواند به صورت علم درآید.

مثلاً در توضیح «کهیعض» آمده است که: کاف،
کربلا است و هاء هلاکت و از بین رفتن و شهادت
امام حسین (علیه‌السلام) و یاران اوست و یاء یزید
است و عین عطش است و صاد صبر است.

و یا در توضیح حروف مقطعه قرآن^{۲۰} (الم، المر)
گفته شده است که از ترکیب خاص این حروف
می‌توان به اسم اعظم خداوند دست یافت، اسمی که
با ذکر آن می‌توان هرگونه تصرفی را به اذن خداوند
در جهان هستی انجام داد.

با توجه به مقدمه فوق روشن شد که کشف راز
حروف «بسم الله» از عهده انسان‌های معمولی
برنمی‌آید و تنها باید منتظر بود که از طرف

^{۲۰} جالب است که حروف مقطعه قرآن نیمی از حروف الفبا و
به تعداد چهارده معصوم (علیهم‌السلام) است که تمامی آنها در
این جمله عمیق کنار هم آمده است (صراط علی حق نمسکه،
راه علی (علیه‌السلام) حق است، رهروی آنیم).

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٦٣﴾

راسخین در علم که امامان بزرگوار (علیهم‌السلام) باشند چه آگاهی به ما می‌رسد! آن وقت اگر اهلیت وجود داشت، می‌شود از این سرمشق به معارفی نابی دست یافت.

در رسم الخط «بسم» گفته شده است که: باء کشیده و سین با دندان‌های برآمده و میم مدور نوشته شود.

کشیدگی باء موجب زیبایی آن است و مناسب با معنی «بهاء الله، زیبایی» خواهد بود. و برآمدگی سین، هماهنگ با معنی «سناء الله، بلند مرتبگی» می‌باشد و مدور بودن میم حکایت از دایره‌ای دارد که نشانه سلطنت و جبروت است.

همین مقدار در پاسخ به سؤال فوق با توجه به محدودیت حجم کتاب کافی به نظر می‌رسد.

متعلق بَاء «بِسْمِ اللَّهِ» چیست؟

«بِسْمِ» در ادبیات عربی به عنوان «جار و مجرور»^{۲۱} شناخته می‌شود و جار و مجرور جمله‌ای است ناقص که نیازمند مکمل است.

به مکمل، «متعلّق» گفته شده و به جمله‌ای که با این مکمل کامل می‌شود «متعلّق» می‌گویند.

متعلق ممکن است در کلام ذکر شود مانند کَتَبْتُ بِالْقَلَمِ (نوشتم با قلم) مشاهده می‌کنید «کتبت» که متعلق «بالقلم» است در کلام ذکر شده است.

و ممکن است متعلق محذوف باشد مانند: زید فی المسجد (زید در مسجد است). «است» ترجمه

^{۲۱} ب (جار) + اسم (مجرور)

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٦٥﴾

«مستقر» می باشد که به عنوان کلمه‌ای پنهان و مقدر، مکمل معنای «فی المسجد» است.

مکمل و متعلق «بسم» نیز در کلام ذکر نشده

است سؤال این جاست این متعلق چیست؟

سه نظریه عمده در رابطه با متعلق «بسم» وجود

دارد:

نظریه اول: متعلق خاصی برای همه بسمله‌ها در

نظر گرفته شود. این متعلق خاص می تواند یکی از

این چهار فعل باشد: «ابتداً، شروع می کنم»،

«استعین، کمک می خواهم»، «أتبرک، تبرک

می جویم» و «أسم نفسی، نشانه می گذارم خودم

را»^{۲۲}.

نظریه دوم: متعلق هر بسمله همان کاری است

که به خاطر آن نام خداود برده شده است مثلاً اگر

در ابتدای غذا خوردن «بسم الله» گفته است متعلق

«آکل، می خورم» خواهد بود.

نظریه سوم: بسمله نیاز به متعلق ندارد زیرا این

جمله حالت «تیتر» دارد. تیترها بدون عنوان تیتر

بودنش جملاتی ناقص هستند ولی وقتی تیتر

^{۲۲} متعلق «أسم» برگرفته از حدیث امام رضا (علیه السلام) است که می فرمایند: کسی که می گوید: «بسم الله» یعنی علامت زدم خودم را به علامتی از علائم خداوند که آن عبودیت باشد. (عیون اخبار الرضا: ۱/۲۶).

می‌شوند دیگر کسی در ذهنش آن‌ها را ناقص نمی‌بیند.

نقل دیگر نظریات و بررسی هر کدام از آن‌ها از عهده این کتاب خارج است. تنها به صورت مختصر نظریه‌ای که از نظر نویسنده صحیح تر به نظر می‌رسد مستدل می‌شود:

توجه به چهار نکته سبب می‌شود تا «نظریه تبرک» یعنی تقدیر گرفتن «تبرک» به عنوان متعلق «بسم الله»، بر دیگر نظریات ترجیح داده شود:

♦ حدیث «ابتداء»^{۲۳} کارهای بدون «بسم الله» را ابتر می‌داند.

♦ «ابتر» به معنای بریده شدن و بی سرانجام بودن است.

♦ هر کاری زمانی که بیشترین سود را داشته باشد کاری در خور توجه با پایانی خوش است.

♦ تبرک به معنای سود غیر قابل انتظار است.

با توجه به این مقدمات شخص با تبرک جستن با نام خداوند در پی این خواهد بود که نه تنها کارش ابتر نشود بلکه بیشترین سود را نیز از آن ببرد.

^{۲۳} این حدیث در پاسخ به دومین سؤال ذکر شده است.

باء در «بسم الله» به چه معنی است؟

باء یکی از حروف جاره است که هر زمان بر اسمی درآید، آن اسم را در وضعیت جرّی قرار می‌دهد. باء دارای معانی متنوعی است، مثل: استعانت و کمک خواهی (کتبت بالقلم، به کمک قلم نوشتم)، الصاق و چسبندگی (بزید داء، درد به زید چسبیده است)، قسم و سوگند (بالله لافعلن کذا، بخدا سوگند این چنین خواهم کرد)، تعدیه و مفعول دار نمودن فعل (ذهب الله بنورهم، خداوند نورشان را برد)، ظرفیه و به معنای «فی» (زید بالبصرة، زید در بصره است)، مصاحبت و به معنای «مع» (اذهب بسلام، برو همراه با سلامتی) و ...

باء در «بسم الله» دارای کدامین از معانی فوق

است؟

با توجه به پاسخ سؤال قبل که گفتیم متعلق بـاء «اتبرک» می‌باشد مناسب‌ترین معنا برای بـاء «استعانت» است بر این اساس ترجمه «بسم الله» می‌شود: تبرک می‌جویم به کمک نام خداوند.

البته طبق نظریات دیگر در بحث متعلق بـاء، معانی مناسب دیگر برای بـاء قابل بررسی است که توضیح آن از حوصله این کتاب خارج است.

چه رازی در باء «بسم الله» خصوصاً نقطه آن وجود دارد؟

در کتاب‌های تفسیر مطالب زیادی درباره باءِ «بسم الله» نوشته شده است خصوصاً نکات فراوانی در رابطه با نقطه باء ذکر شده است.

امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: تمام اسرار خداود در کتب آسمانی است و آنچه در کتب آسمانی است در قرآن است و آنچه در قرآن است در سوره فاتحه است و آنچه در سوره فاتحه است در «بسم الله» است و آنچه در «بسم الله» است در باء «بسم الله» است و من نقطه باء «بسم الله» هستم^{۶۲}.

توضیح حدیث:

از پاسخ به سؤال اول (چگونه بسمله فشرده

قرآن است؟) و از پاسخ به سؤال نوزده (چه رازی در حروف بسمله وجود دارد؟) به عنوان مقدمه پاسخ این سؤال استفاده می‌کنیم. بهتر است این دو پاسخ را مجدداً مطالعه نمایید. (نویسنده مطمئن نیست همه خوانندگان بتوانند با این بخش از کتاب ارتباط برقرار سازند).

باء دارای خصوصیتی است که او را مظهر همه معارف و موجودات ساخته است، این خصوصیات در تلفظ، اعراب، معنا و نقطه آن نهفته است:

باء، ساده‌ترین تلفظ را دارد زیرا از حروفی شفوی (لبی) است که با جدا ساختن دو لب تلفظ می‌شود. سادگی تلفظ، نشان آسانی خلقت موجودات توسط خداوند است.^{۶۳}

باء، بر خلاف دیگر حروف مفرده (مثل فاء و واو عاطفه، کاف تشبیه) مکسور است. کسره نشان افتادگی و فروتنی است. مخلوقات همه در مقابل خالق خود خاضع و فروتن هستند.^{۶۴}

باء، غالباً به معنای الصاق است، و الصاق مقابل خود را به مابعدش وصل می‌کند، مخلوقات، نشانه آفریننده خود هستند، انسان به واسطه تدبیر در آنها متصل به ذات ربوبی می‌شود.^{۶۵}

الف مظهر قیوم بودن خداوند است که همه چیز

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٧١﴾

به او ایستا است و باء جلوه ما سوی الله است. زیرا که باء، همان خوابیده‌ی الف است، یعنی که ما سوی الله به پیشگاه ذات احدیت، خوابیده و به خاک افتاده است.

بر خط وقتی نقطه را عرضه کردند، در پذیرش آن، خط شش قسم شد، (ب، ن، ت، ی، ث، پ). از این میان تنها باء یک نقطه پذیرفت و آن را زیر گام خود قرار داد و به این وسیله گفت من هیچ چیز برای عرضه به ساحت ربوبی ندارم^{۶۶}.

نقطه باء، کوچکترین جزء باء می‌باشد و باء نشان مخلوقات خداوند است. علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: من نقطه زیر باء هستم، یعنی من کوچکترین مخلوق خداوندم.

نقطه باء، باعث معنی پیدا کردن باء است، علی (علیه‌السلام) فلسفه جهان هستی را معنی بخشیده است. همچنان که ولایت به نبوت برکت داده است زیرا نبوت بدون ولایت، ابتر است.

نقطه، اولین اثری است که قلم از خود بر کاغذ برجای می‌گذارد، قلم آفرینش که خود مظهر حقیقت محمدی است، اولین نقشی که بر جهان هستی زد علی بود.

کسره‌های بسمله دارای چه پایی است؟

تمامی کلمات بسمله مکسور هستند (ب، اسم، الله، الرحمن الرحيم) سؤالی که به ذهن می‌آید این است که چرا هر پنج کلمه بسمله مکسور هستند؟ کسره را «خفض» نیز می‌گویند زیرا در آن نشان تواضع و افتادگی است. بر این اساس کسره با رحمت و صفات جمال (صفات موجهه^{۲۴}) خداوند بیشتر سازگار است همچنان که ضمه بیشتر مناسب

^{۲۴} «صفات موجهه» همه صفات ارزشمندی است که ثبوت آنها برای خداوند موجب ظهور جمال و زیبایی خدوند می‌شود. مانند: علم و قدرت و حکمت.

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٧٣﴾

با صفات جلال (صفات سلبيه^{۲۵}) خداوند می باشد بر این اساس در آیه: عَلَيَّ اللهُ^{۶۷} ضمیر مضموم شده است تا شکوه «الله» را بیشتر برساند.

با توجه به این نکته که بسمله فشرده کتب آسمانی است پس باید این آیه نشان از همه صفات خداوند را در خود داشته باشد. ولی چون رحمت خداوند بر غضب او پیشی دارد^{۶۸} در این آیه تنها از رحمت خداوند سخن رانده شده است و به همین خاطر نیز کلمات آیه تنها با علامت کسره به یکدیگر پیوند داده شده اند.

^{۲۵} «صفات سلبيه» صفات مخلوقات است که از خداوند نفی می شود و به این وسیله شکوه و جلال خداوند ظهور می یابد مانند عجز و جهل و ظلم.

چرا آغاز قرآن بباء و پیمان آن با سین است؟

قرآن با باء بسمله آغاز و با سین (من الجنة و الناس) پایان پذیرفته است. آیا در این آغاز و پایان حکمتی است؟

وقتی بباء و سین ترکیب شوند کلمه «بس» ساخته می‌شود و «بس» در زبان فارسی و عربی به معنای «کافی» می‌باشد. قرآن با این آغاز و پایان می‌خواهد بگوید: هر آنچه بین بباء (آغاز قرآن) و سین (انجام قرآن) است برای سعادت بشر کافی است.

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٧٥﴾

حکیم غزنوی می گوید:

اول و آخر قرآن زچه «با» آمد و «سین»

یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس

اسم در «بسم الله» دارای چه ریشه‌ای است؟

برای اسم دو ریشه «سِمُو» و «وَسَم» گفته شده است. اولی به معنای رفعت و برآمدگی و دوم به معنای علامت و نشانه.

طبق ریشه اول یعنی «سمو»، از آن جهت به «نام»، «اسم» گفته شده است که اسم باعث شاخص شدن و رفعت مسمای خود می‌شود، و طبق ریشه دوم یعنی «وسم»، علت نامیده شدن «نام» به «اسم»، این است که اسم، علامت و نشانه مسمای خود است.

ریشه اول با قوانین علم صرف بیشتر سازگاری دارد زیرا جمع و اسم مصغر اسم، «اسماء» و «سُمَى» می‌باشد و جمه و اسم مصغر کلمه را به

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٧٧﴾

ریشه خود بر می گردانند. اسماء (یا همان اسمای که
یاء آن تبدیل به همزه شده است) و سمی نشان این
هستند که ریشه اسم معتل اللام بوده است.
ریشه دوم با معنای اسم رابطه نزدیکتری دارد و
با فرمایش امام رضا (علیه السلام) سازگاری بیشتری
دارد.^{۲۶}

^{۲۶} کسی که می گوید: «بسم الله» یعنی علامت زدم خودم را
به علامتی از علائم خداوند که آن عبودیت باشد. (عیون
اخبار الرضا: ۱/۲۶).

آیا «الله» جامد است یا مشتق، علم است یا وصف؟

یکی از مباحث جنجالی در کتب تفسیر و لغت بحث درباره ماهیت لفظ جلاله است. قبل از این که گزارشی از این بحث ارائه شود بهتر است چند اصطلاح را توضیح دهیم:

جامد: اسمی است که ریشه آن تنها حروف الفبا می باشد و از کلمه دیگری گرفته نشده است (ماده اشتقاقی ندارد) مانند (رجل).

مشتق: اسمی است که با تغییراتی که در کلمه‌ای دیگر ایجاد گشته است ساخته شده است. مانند (رجلان که از رجل گرفته شده است).

علم: اسم جامد یا مشتقی است که نام اختصاصی کسی یا چیزی قرار گرفته است مانند: (حسن و حسین).

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٧٩﴾

صفت: اسم مشتقی است که از آن برای توضیح خصوصیت چیزی یا کسی استفاده می‌کنند.

بعضی به عللی می‌گویند «الله» جامد است ولی این نظریه با روایات سازگاری ندارد زیرا، روایات بالصراحه می‌گویند «الله» مشتق است.

حال که «الله» مشتق است آیا این لفظ علم برای خداوند است یعنی نام اختصاصی اوست و یا وصف و توضیح دهنده خصوصیات اوست؟

وجود یک آیه در قرآن سبب شده است تا درباره علم بودن «الله» تردید شود، ظاهراً «الله» در این آیه جنبه وصفی دارد:

وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ ۚ ، زیرا اگر «الله» علم باشد نمی‌توان آن را مقید به ظرف نمود. علم، همیشه علم برای ذات است و مقید به زمان و مکانی خاصی نیست.

ولی این آیه پاسخ دارد و آن این است که: گاهی از علم معنای وصفی آن اراده می‌شود و آنوقت مقید به مکان خواهد شد. مانند: فلانی در شهر حاتم است یعنی فلانی بخشنده است.

البته برای علم نبودن «الله» دلایل دیگری نیز گفته شده است که بررسی آنها از عهده حجم این کتاب خارج است.

«الله» از چه ماده‌ای مشتق شده است؟

همچنان که در بحث قبل گفته شد «الله» مشتق است حال سؤال این جا است که «الله» از چه ماده‌ای مشتق شده است؟

برای پاسخ به این سؤال متنی را از کتاب تفسیر القرآن الکریم که آقا مصطفی خمینی (ره) آن را نگارش نموده است نقل می‌کنیم:

مردی به امام علی (علیه‌السلام) گفت: چیست تفسیر الله؟ حضرت فرمود: الله بزرگترین اسم خداوند است. اسمی است که سزاوار نیست غیر خداوند به آن نامیده شود. هرگز هیچ مخلوقی به آن نامیده نمی‌شود. الله، کسی است که مردمان هنگام نیاز و مشکلات و ناامیدی از مخلوق سوی او می‌آیند.

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٨١﴾

هنگامی که وسیله‌ها از کار افتاده باشد. علت این مسئله این است که هرکسی که به او رییس می‌گویند و بزرگش میدانند بالاخره خواسته‌هایی را او نمی‌تواند برآورده کند، هرچند بسیار ثروتمند و پرمطراق باشد و خواسته‌های زیادی نزدش مطرح باشد. و از طرفی خود این فرد نیز دارای خواسته‌هایی است که توان برآوردن آن‌ها را ندارد. لذا هنگام ناچاری و نیاز سوی خداوند می‌آید هرچند وقتی کارش (با خداوند) تمام شد به همان شرک (سابقش) برمی‌گردد.

و شبیه به همین مضمون در معنای «الله» وارد شده است: الله معبودی است که خلاق حیران‌آویند و نزد او شکوه و تضرع می‌کنند.^{۷۰}

از امام باقر (علیه‌السلام) است که: الله معنایش معبودی است که مردم از درک ماهیت او حیرانند.^{۷۱} و از جمله روایاتی که در کتاب توحید در تفسیر «اله» آمده است این روایت است: او کسی است که مردم متحیر از درک ماهیت و کیفیت او به حس و وهم هستند زیرا که او بوجود آورنده اوهام و آفریننده حواس می‌باشد.^{۷۲}

مرحوم صدوق در کتاب توحید از هشام بن حکم نقل میکند که هشام می‌گوید: از امام (علیه‌السلام) پیرامون نام‌های خدا و مبدأ اشتقاق این نام‌ها (یعنی

اصلی که این نام از آن گرفته شده) سؤال کردم و گفتم آیا الله از چه چیز مشتق است؟. امام (علیه السلام) فرمود: ای هشام! از اله (که به معنی تحیر است) گرفته شده و اله مفهومی است که مالوهی داشته باشد (کسی که حیران و سرگردان در شناخت عمق ذات او است).

و در حدیثی دیگر در تفسیر الله آمده است که: برای الله معنای ربوبیت بوده است آن زمان که مربوبی نبوده است و برای او الهویت بوده است زمانی که متحیری وجود نداشته است (یعنی قبل از خلقت عالم خداوند به این صفات متصف بوده است) ۷۳.

انسان هوشمند وقتی این جملات را مطالعه می کند به نکاتی پی می برد:

(۱) لفظ «الله» مشتق از «أله» است بنابراین دیگر احتمالات کنار می رود.

(۲) «الله» وضع شده است برای مفهوم کلی که تنها یک مصداق دارد و آن خالق آسمانها و زمین است.

(۳) الوهیت از صفات ذاتی خداوند است زیرا او الیه (و مورد تحیر) بوده است قبل آفرینش خلق متحیر.

(۴) «الله» مشتق از «أله» به معنای تحیر است

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٨٣﴾

تا مناسب با این حقیقت باشد که خداوند ذاتی است که عقول در باره او متحیر هستند و به همین مطلب اشاره دارد آنچه در دعا آمده است از امام علی بن الحسین (علیه السلام): رَبِّ زِدْنِي فِيكَ تَحِيُّرًا. پروردگارا در رابطه با خودت تحیرم را بیافزا! ^{۷۴}

لفظ «الله» از چه خصوصاتی برخوردار است؟

لفظ جلاله از خواص منحصر به فردی برخوردار است:

۱. هر یک از حروف «الله» که حذف شود دارای معنای متفاوت و در عین حال متناسب به ذات ربوبی می باشد: لله، اله، لاه، له، ه و آه (حرف اول و آخر: آه، یکی از نام های خداوند)^(۷۵) ^{۷۶}.
۲. همزه «الله» در صورتی که حرف ندا بر آن داخل شود، همزه قطع خواهد بود لذا تلفظ می شود (یا الله) ولی اگر حرف جار بر آن داخل شود همزه وصل خواهد شد (من الله). همزه هیچ کلمه دو حالت وصل و قطع را نمی پذیرد.
۳. زمانی که «یا» به عنوان حرف ندا بر اسم

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿ ۸۵

معرفه داخل شود بین منادی و حرف ندا، أَيُّهَا (برای مذکر) یا أَيَّتُهَا (برای مؤنث) فاصله می‌اندازد مانند: «يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ. يَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ. ولی اگر «الله» منادی قرار گیرد از این قانون پیروی نمی‌کند. (یا الله).

۴. در صورتی که «الله» منادی قرار گیرد، جایز است حرف ندا را حذف نمود و بجای آن میم مشدد در آخر آن آورد (اللهم). این تعویض اختصاص به لفظ «الله» دارد.

۵. لفظ جلاله بعد از حرف واو^{۲۷} بیشترین تکرار را در قرآن دارد. این لفظ ۲۸۱۶ بار در ۱۹۳۷ آیه تکرار شده است: الله (۵۹۲)، الله (۹۷۲)، الله (۹۴۱)، اللهم (۵)، بالله (۱۴۰)، تالله (۹)، فالله (۶)، فليله (۶)، لله (۱۴۳)، آله (۲).

۶. زمانی که لام جار بر لفظ جلاله داخل می‌شود همزه و لام با هم حذف می‌شود (الله) و حال آن که قاعده اقتضاء می‌کند که تنها همزه حذف شود. مانند: للرحمن^{۷۷}.

^{۲۷} این حرف ۹۵۹۱ در قرآن تکرار شده است. اگر دیگر اسماء خداوند و همچنین ضمائری که به خداوند برگشت دارد را نیز در نشر بگیریم تکرار نام خداوند از حرف «و» نیز بیشتر است.

آیا «الله» اسم اعظم است؟

اسم اعظم نامی است که به انسان قدرت فوق بشری می‌دهد. او می‌تواند به اذن خداوند در جهان هستی تصرف نماید. سؤال این جاست که آیا اسم اعظم از مقوله الفاظ است و یا درجه‌ای از معنویت است که فرد با رشد معنوی، مظهر یکی از نام‌های جامع خداوند می‌شود و آنوقت عظمت آن نام را به درستی درک می‌نماید و آن نام نزدش اسم اعظم می‌شود (یعنی بزرگترین نام نزدش جلوه می‌کند)، و آن‌گاه می‌تواند در آنچه این نام، در آن‌ها ظهور یافته است تصرف کند.

خلاصه این که اسم اعظم از مقوله لفظ است

یا از مقوله معناست؟ و اگر از مقوله لفظ است، آیا آن لفظ کدام یک از اسامی خداوند است.

به نظر می‌رسد اسم در عینی که از مقوله لفظ است یک امر معنوی هم باشد. با این توضیح که: هر نامی از خداوند که از جامعیت بیشتری نسبت به دیگر نام‌های خداوند برخوردار باشد نقش بیشتری در جهان هستی ایفاء می‌کند و قسمت بیشتری از جهان، مظهر آن نامست.

تلفظ یک نام و به حرکت در آوردن مخارج حروف در دهان نمی‌تواند باعث هیچ پدیده‌ای در جهان باشد. مگر این که این تلفظ تنها محدود به زبان نباشد بلکه همه وجود انسان، این نام را زمزمه کند به عبارت دیگر زبان به عنوان نماینده همه اجزاء وجودی انسان، عمل کند و شخص چون عظمت نام خداوند را به درستی دریافته است با تلفظ آن نام اراده می‌کند تا آن قسمت از جهان هستی که تحت تدبیر این نام است، در تسخیر این فرد قرار بگیرد. منتها به اذن و مشیت خداوند.

با توجه به این که «الله» از جامعیت بیشتر نسبت به دیگر نام‌های خداوند برخوردار است، از آن به اسم اعظم یاد می‌کنند و این منافی اعظم بودن دیگر اسماء نیست، زیرا این یک امر نسبی است.

این که گفته می‌شود آصف بن برخیا یک حرف از هفتاد و دو حرف اسم اعظم را می‌دانست و با همان حرف توانست تخت ملکه سبا را در یک چشم برهم زدن به قصر سلیمان بیاورد تأیید همین مطلب است که نام‌های خداوند طبق درجات کمالی انسان‌ها دارای مراتب مختلفی از جامعیت است.

منابع

۱. القرآن الکریم
۲. اجوة الاستفتائات - الخامنئی السید علی. دار النبأ.
۳. انوار العرفان فی تفسیر القرآن - داور پناه ابو الفضل - انتشارات صدر تهران.
۴. بحار الانوار - مجلسی محمد باقر - موسسه الوفاء
۵. بیان المعانی - ملا حویش آل غازی عبدالقادر - انتشارات مطبعة الترقی - چاپ اول
۶. تحریر الوسيله - الخمنی - السید روح الله - مطبعة الآداب - نجف اشرف
۷. التحریر و التنویر - ابن عاشور محمد بن طاهر
۸. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم - مصطفوی حسن - انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۹. تفسیر الامام العسکری علیه السلام - امام حسن عسکری علیه السلام - انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قم
۱۰. تفسیر القرآن الکریم (الخمنی) - خمنی سید مصطفی - موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
۱۱. تفسیر القرطبی - ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی - دار احیاء التراث العربی
۱۲. تفسیر شریف لاهیجی - شریف لاهیجی محمد بن علی - دفتر نشر داد - چاپ اول
۱۳. تفسیر منهج الصادقین فی إلیام المخالفین - کاشانی ملا فتح الله - ناشر: علمی
۱۴. تهذیب الاحکام - شیخ طوسی - انتشارات دارالکتب

- اسلاميه تهران - چاپ چهارم
۱۵. التوحيد - شيخ صدوق - انتشارات جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم - چاپ دوم
۱۶. توضیح المسائل فارسی - امام خمینی - سازمان
چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
چاپ نهم
۱۷. جامع الاخبار - شعیری تاج الدین - انتشارات رضی
قم - چاپ دوم
۱۸. جواهر التفسیر - کاشفی سبزواری حسین - دفتر نشر
میراث مکتوب
۱۹. الخصال - شيخ صدوق - انتشارات جامعه مدرسین
حوزه علمیه قم - چاپ دوم
۲۰. الدر المنثور فی تفسیر المأثور - سیوطی جلال
الدین - انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
الدعوات - راوندی قطب الدین - انتشارات مدرسه
امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قم.
۲۱. رسائل الشهيد الثاني. شهید ثانی، زین الدین بن علی
بن احمد عاملی - دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
قم چاپ اول.
۲۲. عیون اخبار الرضا - شيخ صدوق - انتشارات جهان
۲۳. الغایة القصوی در ترجمه عروة الوثقی - قمی عباس
- المكتبة الرضوية تهران.
۲۴. الكافي - ثقة الاسلام کلینی - دارالکتب الاسلامیه
کشف الأسرار و عدة الأبرار - رشیدالدین میبدی
احمد بن ابی سعد - انتشارات امیر کبیر تهران.
۲۵. المحاسن - برقی احمد بن ابی عبدالله - دارالکتب
الاسلامیه قم - چاپ دوم

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿٩١﴾

٢٦. مستدرک الوسائل - محدث نوری - مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) قم.

٢٧. مشرق الشمسين - البهايي العاملي : ٣٩١

٢٨. مقام الاسنى - كفعمى على بن ابراهيم - مؤسسه قائم آل محمد (عليهم السلام) قم.

٢٩. من لا يحضره الفقيه - شيخ صدوق - مؤسسه انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم - چاپ سوم

٣٠. منهاج الصالحين - الخويى السيد ابو القاسم - مدينة العلم قم چاپ ٢٨.

٣١. منهاج الصالحين - السيستانى السيد على - مكتبة آيت الله سيستانى قم چاپ اول.

٣٢. هداية العباد - الكلپايگانى السيد محمد رضا - دار القرآن الكريم قم.

٣٣. وسائل الشيعة - شيخ حر عاملى - مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) قم

- ۱ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص: ۲
- ۲ رسائل الشہید الثانی، ص: ۷۲۱
- ۳ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص: ۱۰
- ۴ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص: ۱۱
- ۵ مستدرک الوسائل ج: ۵ ص: ۳۰۴
- ۶ مستدرک الوسائل ج: ۴ ص: ۳۸۸
- ۷ تفسیر القرطبی: ۱ / ۳۳۶.
- ۸ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۶
- ۹ جامع الاخبار: ص: ۴۲.
- ۱۰ تفسیر منہج الصادقین فی إلیزام المخالفین، ج ۱، ص: ۳۳
- ۱۱ تفسیر الامام / ۲۵.
- ۱۲ الدعوات: ص: ۵۲.
- ۱۳ الکافی ج: ۳ ص: ۱۶.
- ۱۴ المحاسن ج: ۱ ص: ۴۰.
- ۱۵ تفسیر امام عسکری (علیہ السلام) ص: ۲۳.
- ۱۶ جامع الاخبار: ص: ۴۲.
- ۱۷ من لایحضرہ الفقیہ ج: ۳ ص: ۳۵۶.
- ۱۸ الکافی ج: ۶ ص: ۲۹۲.
- ۱۹ الکافی ج: ۶ ص: ۵۴۰.
- ۲۰ تہذیب الاحکام: ۱ / ۳۵۳.
- ۲۱ وسائل الشیعة: ج ۵ ص: ۳۲۹.
- ۲۲ مستدرک الوسائل ج: ۸ ص: ۴۳۴
- ۲۳ الکافی ج: ۲ ص: ۶۷۲.
- ۲۴ نمل / ۳۰
- ۲۵ مشرق الشمسین - البہایی العاملی : ۳۹۱
- ۲۶ وسائل الشیعة ج: ۶ ص: ۵۸.

- ٢٧ مستدرک الوسائل ج: ٤ ص: ١٨٥.
- ٢٨ عیون اخبار الرضا ج: ١ ص: ٣٠٦.
- ٢٩ تحریر الوسيله: ١/١٦٦
- ٣٠ هداية العباد - السيد الكلایگانى - ج: ١ ص: ١٥١
- ٣١ تحریر الوسيله: ١/١٦٦
- ٣٢ تحریر الوسيله: ١/١٦٨
- ٣٣ منهاج الصالحين - السيد السيستانی - ج: ١ ص: ٢١١
- ٣٤ تحریر الوسيله: ١/١٦٥
- ٣٥ الغاية القصوى: ١/٣٢٢
- ٣٦ توضیح المسائل امام خمینی مسئله ١٥ و ٨
- ٣٧ منهاج الصالحين - السيد السيستانی - ج: ١ ص: ٤٣
- ٣٨ توضیح المسائل امام خمینی: ٤١
- ٣٩ اجوة الاستفتاءات: ١/٤٦
- ٤٠ منهاج الصالحين - السيد خويى - ج: ١ ص: ١٠٤
- ٤١ تحریر الوسيله: ٢/١٣٦
- ٤٢ تحریر الوسيله: ٢/١٣٩
- ٤٣ تحریر الوسيله: ٢/١٤٨
- ٤٤ تفسير القرآن الكريم (الخمینی)، ج ١، ص: ١٤٣
- ٤٥ الخصال ١ ٢٥٠.
- ٤٦ تفسير القرآن الكريم (الخمینی)، ج ١، ص: ٩٢
- ٤٧ التحرير و التنوير، ج ١، ص: ١٤٤ به نقل از كشاف.
- ٤٨ التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج ٥، ص: ٢١٩
- ٤٩ الكافي: ٢/٥٥٧
- ٥٠ المقام الأسنى: ٢٩.
- ٥١ وسائل الشيعة ج : ٢١ ص : ٣٩٩
- ٥٢ كشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ١، ص: ٢٨
- ٥٣ تفسير منهج الصادقين فى إلام المخالفين، ج ١، ص: ٣٠

- ٥٤ تفسير القرآن الكريم (الخمینی)، ج ١، ص: ٢١٢.
- ٥٥ الأعراف: ١٨٠.
- ٥٦ مائدة / ٣٥.
- ٥٧ آل عمران: ١٠٣
- ٥٨ بحار الأنوار: ٢٥/٥
- ٥٩ بحار الأنوار ج : ٢٤ ص : ٨٣.
- ٦٠ بحار الأنوار: ٨/٣٣٦
- ٦١ تأویل الآيات الظاهرة: ٢٥
- ٦٢ أنوار العرفان فی تفسير القرآن، ج ٥، ص: ٢٤
- ٦٣ جواهر التفسير، ص: ٣٣٩
- ٦٤ مفاتيح الغيب، ج ١، ص: ١٠٤
- ٦٥ التحرير و التنوير، ج ١، ص: ١٤٥
- ٦٦ جواهر التفسير، ص: ٣٤١
- ٦٧ فتح / ١٠
- ٦٨ بحار الأنوار: ٢١/٣١٠
- ٦٩ الأنعام: ٣.
- ٧٠ التوحيد: ٨٩
- ٧١ التوحيد: ٩٢
- ٧٢ التوحيد: ٩٢
- ٧٣ الكافي: ١/١١٤
- ٧٤ تفسير القرآن الكريم (الخمینی)، ج ١، ص: ١٢٠
- ٧٥ بحار الأنوار: ٧٨/٢٠٢
- ٧٦ بيان المعاني، ج ١، ص: ١١٦
- ٧٧ تفسير القرآن الكريم (الخمینی)، ج ١، ص: ٩٠